

از شعله ور کردن آتش جنگ خودداری کنید

جنگ برای اکثریت اهالی فاجعه آفرین و برای

اقلیت لاشخوران جنگی ارمغان آور

ننگ و نفرت بر جنگ افروزان و جنایتکاران جنگی

گسترده تر و مستحکمتر باد همبستگی اکثریت اهالی

جامعه بمثابه قربانیان جنگ آمریکا-اسرائیل

و ایران و جنگ چهل اندی ساله اقلیت در قدرت

حکومت اسلامی در ایران

- ترندهای دولت و کارفرمایان برای کاهش همین چندرغاز حقوق کارگران

دولت مصوبه شورای عالی کار برای حقوق سال 1405 کارگران را برای اجرا ابلاغ نمی کند

کاهش 50 درصدی حقوق کارگران توسط کارفرمایان با کاریک روز در میان

- فقدان دسترسی به خدمات "روانکاو امن" در ایران

- روایت دو فعال سندیکایی فرانسوی از بند آزاده از زندان بدنام اوین

- انتقال تعدادی از زندانیان سیاسی از اوین به قرنطینه زندان قزلحصار

- حملات موشکی و پهپادی سپاه پاسداران به مقرهای حزب دمکرات کوردستان ایران و جان باختن دو زن پیشمرگه و یک غیرنظامی

- آزادی عباس یوسفی دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه تهران با قید وثیقه

- نت بلاکس : چهل و نهمین روز قطعی اینترنت ؛ اتصال به اینترنت جهانی فقط حدود 2 درصد حالت عادی

- عفو بین الملل: 50 روز خاموشی اینترنت در ایران؛ حکومت باید فوراً دسترسی به اینترنت را بازگرداند

***ترندهای دولت و کارفرمایان برای کاهش همین چندرغاز حقوق کارگران**

دولت مصوبه شورای عالی کاربرای حقوق سال 1405 کارگران را برای اجرا ابلاغ نمی کند

کاهش 50 درصدی حقوق کارگران توسط کارفرمایان با کاریک روز درمیان

باگذشت 28 روز از فروردین ماه، دولت مصوبه شورای عالی کاربرای حقوق سال 1405 کارگران را برای اجرا ابلاغ نکرده است و این دست آن دست کردن و وقت کشی دولت درشرایطی ادامه دارد که این مصوبه ازاولین ماه سال لازم الاجراست.

کارگران در برخی واحدهای صنفی و کارگاههای کوچک از ترندهای غیرقانونی کارفرمایان برای کاهش حقوق خبر می دهند.

برپایه گزارش رسانه ای شده، «اعلام کردند فعلاً بازار کساد است، تا اطلاع ثانوی، شیفتی و یک روز درمیان سر کار بیایید، اما حقوقتان هم نصف می شود، نصف پایه حقوق قانونی». اینها را کارگر یک کارگاه تولید و فروش لباس می گوید که در هفته های اخیر درگیر ترندهای غیرقانونی کارفرما شده؛ ظاهراً از آن ها خواسته اند شیفتی سر کار بیایند و تا پایان شرایط جنگی، نصفه حقوق بگیرند؛ در واقع آنچه قرار است با کلی منت به حسابشان بریزند، فقط نصف حقوق پایه است، چیزی حدود 10 میلیون تومان !

کارگران اصناف و واحدهای کوچک در کلانشهرها، این روزها با مشکلات عجیب غریب و بی سابقه ای دست و پنجه نرم می کنند؛ از یکسو، اضافه کار و پورسانت فروش و تولید تعطیل شده چون فروش آن چنانی نیست و از سوی دیگر، کارفرما به این بهانه که سود خیلی پایین آمده و بازار کساد است، حاضر نیست به وظایف قانونی خود در قبال کارگران عمل کند .

«نهایت لطف کارفرما، پرداخت حق بیمه است، حق بیمه ی نصف پرسنل را از اول سال قطع کرده اند اما برای باقی نیروها بیمه حداقلی را می پردازند.»

یک کارگر واحد فروش لوازم خانگی در غرب تهران، از فرستادن نیمی از نیروهای فروش کارگاه به بیمه بیکاری و قطع همکاری با آن ها خبر می دهد؛ باقی هم قرار است با نصف حقوق سال قبل به صورت شیفتی سر کار بیایند .

این کارگر که در میان دو گزینه -ادامه کار با حقوق پایین و تداوم بیکاری یا ترک کار و ورود به بازار کار غیررسمی و روی آوردن به مشاغل مثل اسنپ موتوری- گیر افتاده؛ می گوید: کارفرما به خاطر اینکه بیمه ی چند نفر از ما را قطع نکرده، مدام سرمان منت می گذارد؛ می گوید بیمه تان را می پردازم پس شما هم باید شرایط را درک کنید و با حقوق، ده یازده میلیون تومانی بسازید و به شرایط اعتراض نکنید !

این کارگر سرگردان و بلا تکلیف می‌گوید: رانندگی با موتور خیلی بیش از اینها درآمد دارد؛ بنابراین ممکن است از خیر کار رسمی و بیمه شده بگذرم و بروم برای خودم با موتور کار کنم، مگر یک بیمه چقدر می‌ارزد؟

به نظر می‌رسد بیمه حداقلی تامین اجتماعی دیگر آن‌چنان آس دهن سوزی نیست که کارگران به خاطرش هر ظلم و جور را تحمل کنند و به کارفرما بیگاری بدهند؛ وقتی نان شب نیست، بیمه‌ای که خدمات چشمگیری ندارد، به چه دردی می‌خورد؟!....!

ظاهراً زیر فشار گذاشتن کارگران برای متقاعد شدن به توافقی غیررسمی و غیر قانونی با هدف پرداخت دستمزد بسیار پایین‌تر از مزد قانونی بدون هر گونه اضافه کار و مزایای جانبی، رویکرد متداول بسیاری از کارفرمایان در بحران اخیر است. کارفرماها برای جلوگیری از سقوط کامل کارگاه، با استفاده از حربه‌ی بیمه، کارگران را «مجبور» می‌کنند که به دریافت هر حقوق پایینی رضایت بدهند و کار را رها نکنند. به این ترتیب، کارگاه می‌چرخد اما چرخ زندگی کارگران نمی‌چرخد.

یک کارگر 50 ساله تولیدی لباس که 15 سال سابقه کار در کارگاه فعلی دارد؛ از شرایط پیش آمده خیلی ناراضی‌ست و بر این عقیده است که «پرستوی عدالت قرار نیست بر شانه‌ی کارگران بنشیند.»

او می‌گوید: بار هر بحرانی را ما کارگران و بی‌پول‌ها بر دوش می‌کشیم؛ سال‌هایی که کارفرما شب عید، گونی گونی پول جمع می‌کرد و خانه می‌برد، پشیزی بیشتر از حقوق و پورسانت به ما نمی‌داد؛ حالا هم که جنگ و بحران پیش آمده، باز آوار مصیبت بر سر ماست؛ قرار است ما کارگران قربانی شویم!

این کارگر مستاجر و مستاصل، از زمین و زمان شاکی‌ست: «حقوق 10 میلیون تومانی بعد از 15 سال جان کندن و سوی چشم گذاشتن، عادلانه نیست؛ من یک خیاط با سابقه و قدیمی‌ام که جوانی و سلامت‌ام را پای کار گذاشته‌ام، حالا در میانسالی چه کنم، کاسه گدایی دست بگیرم؟!...»

***فقدان دسترسی به خدمات "روانکاو امن" در ایران**

تجربه سال‌ها سرکوب، اعدام، کرونا و جنگ، سلامت روان بسیاری از ایرانیان را در چنبره خود گرفته است. روایت آسیب‌دیدگان و نظر کارشناسان حاکی از آن است که دسترسی به "خدمات روان امن" در ایران به بحرانی جدی تبدیل شده است.

طبق گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری، ایران در سال‌های اخیر، پس از چین دومین کشور جهان از نظر شمار اجرای حکم اعدام بوده است. البته شمار اعدام‌ها در ایران با توجه به نبود شفافیت رسمی درباره بسیاری از موارد اجرای حکم اعدام، احتمالاً فراتر از آمار اعلام شده است.

از زمان استقرار جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۷ تاکنون ده‌ها هزار نفر در ایران اعدام شده‌اند. نهادهای حقوق بشری اعلام کرده‌اند که آمار اعدام در سال ۲۰۲۵ دست‌کم ۶۸ درصد نسبت به سال قبل افزایش داشته است.

بر اساس پایگاه‌های داده بنیاد شهید و مطالعات اپیدمیولوژیک ایران، حدود ۲۲۰ هزار نفر از نیروهای ایرانی در جنگ هشت‌ساله بین ایران و عراق کشته شدند و بیش از ۵۶۰ هزار جانباز با پیامدهای جسمی و روانی آن زندگی می‌کنند؛ وضعیتی که به گفته کارشناسان سلامت روان می‌تواند به شکل‌گیری آسیب‌های روانی بین‌نسلی در جامعه منجر شود.

بر اساس آمار رسمی وزارت بهداشت ایران و پژوهش‌های دانشگاهی در فاصله سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۰ و هم‌زمان با همه‌گیری کرونا، بین ۱۳۶ تا ۲۴۰ هزار مرگ ناشی از کووید ۱۹ ثبت شده که فزونتر از آمار رسمی است.

در جنبش ژینا (مهسا) امینی در سال ۱۴۰۱ صدها نفر در اعتراضات سراسری کشته و هزاران نفر زندانی شدند و در سرکوب شدید و خونین اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ نیز گزارش‌ها از کشته‌شدن و بازداشت هزاران نفر حکایت دارد.

مردم ایران در دهه‌های گذشته در معرض مجموعه‌ای از بحران‌های سیاسی، زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی قرار داشته‌اند. گزارش‌ها حاکی از آن است که میزان خودکشی در ایران، طی یک دهه گذشته بیش از ۴۰ درصد افزایش یافته است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند ایران با بار قابل‌توجهی از اختلالات سلامت روان مواجه است. طبق مطالعات اپیدمیولوژیک سلامت روان ایران، بیش از ۶۵ درصد افراد دارای اختلالات روانی هیچ خدمات درمانی دریافت نمی‌کنند. این در حالی است که گروه‌های فاقد مدارک اقامتی نیز با دسترسی محدود به خدمات درمانی مواجه هستند.

به نظر کارشناسان مجموعه این بحران‌ها و قرار گرفتن طولانی و مکرر در معرض رویدادهای آسیب‌زا، شرایطی ایجاد کرده که می‌تواند به شکل‌گیری آسیب‌های روانی جمعی و انتقال‌یافته میان نسل‌ها منجر شود.

در چنین شرایطی این پرسش مطرح می‌شود که در جامعه‌ای که هم‌زمان تجربه سرکوب‌های خونین سیاسی، افزایش اعدام‌ها، بحران اقتصادی و جنگ را پشت سر گذاشته است، نبود دسترسی به خدمات روانکاوی امن چه پیامدهایی برای آسیب‌دیدگان و جامعه دارد؟

ممنوعیت سوگواری و نیاز مبرم به درمان

شعله پاکروان مادر دادخواه ریحانه جبّاری و فعال علیه اعدام و شکنجه که در حال حاضر در خارج از کشور به سر می‌برد «نیاز به حمایت روانی را در سال‌های زندانی بودن و پس از اعدام دخترش همواره احساس کرده است» در مورد تجربه خود چنین به دویچه وله می‌گوید: «من بسیار خشمگین بودم حس نفرت، انتقام و ناباوری در وجودم موج می‌زد. ما در هجوم و سرکوب نیروهای امنیتی نمی‌توانستیم حتی یک وداع و خاکسپاری معمول با دخترمان داشته باشیم. من در ایران چند جلسه‌ای به روانپزشک مراجعه کردم، هرچند هزینه‌ها بسیار گران بود و این در شرایطی بود که اعضای دیگر خانواده هم به این خدمات نیاز داشتند. پس از مهاجرت به مرکز روان‌درمانی مراجعه کردم و سال‌ها به آن ادامه دادم که برای من و دختر کوچکترم بسیار مؤثر بود. هنوز هم بسیاری اوقات این نیاز را احساس می‌کنم.»

او می‌گوید تجربه سال‌های طولانی انتظار برای رهایی فرزندش از مجازات اعدام نیز اثرات روانی عمیقی بر خانواده گذاشته است: «من و تمام اعضای خانواده در مدت هفت سال و نیم که ریحانه، دخترم، زیر حکم اعدام بود و پس از اعدام او تا همین حالا به لحاظ روانی متأثر هستیم.»

او تأکید می‌کند بسیاری از خانواده‌های دادخواه که به خاطر فشارهای امنیتی حتی امکان سوگواری معمول را ندارند، با پیامدهای شدیدتر روانی روبه‌رو می‌شوند: «خیلی از آن‌ها حتی اجازه خداحافظی با جسم فرزندان و خاکسپاری و سوگواری ندارند. برخی دچار افکار خودکشی می‌شوند یا باورها و احساساتشان تغییر می‌کند، آدم‌ها به عوارض متفاوت و متعددی دچار می‌شوند. عوارض این دردها در هر کسی یک جوری خودش را نشان می‌دهد. افرادی را می‌شناسم که دهه‌ها یا بسیاری تا آخر عمر در این تروماها باقی می‌مانند. من هنوز با هر خبر اعدام دوباره و دوباره همه چیز برایم زنده می‌شود.»

در شرایط سرکوب سیاسی، مسئله فقط دسترسی به خدمات درمانی نیست، بلکه امکان اعتماد به آن خدمات است.

پاکروان می‌گوید: «من علی‌رغم مراجعه به روان‌درمانگر، اعتماد لازم را نداشتم و خیلی از جزئیات و مسائل را نمی‌خواستم با او در میان بگذارم، مسئله حفاظت از اطلاعات بیمار بسیار اهمیت دارد و این یکی از مهم‌ترین دلایلی است که افراد به پزشک مراجعه نمی‌کنند یا در صورت مراجعه، مشکلاتشان را به درستی طرح نمی‌کنند. وجود یک روانشناس در کنار داغدیدگان و اعتماد به او بسیار اهمیت دارد و یکی از دلایل دیگری که داخل ایران کمتر به روانکاو مراجعه می‌کنند، مشکل گرانی حق ویزیت است. اینکه از نظر مالی فشاری به خانواده نیاید بسیار مهم است، در غیراین صورت از سبب خانواده حذف می‌شود در حالی که می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد.»

او اهمیت چنین درمانی را این گونه توصیف می‌کند: «خیلی مهم است که فرد بتواند سینه‌اش را باز کند و آنچه را احساس می‌کند بدون سانسور بگوید. بیمار می‌رود خوره‌های ذهنی‌اش را به دکتر نشان دهد و اگر نتواند این کار را بکند، درمان فایده‌ای ندارد. مثل نیاز به جراح برای سرطان روح است. روانکاو امن می‌تواند خیلی کمک کند که فرد آسیب‌دیده دست کم به جریان زندگی بازگردد هرچند این دردها تا آخر عمر با انسان می‌مانند اما باید به او کمک شود که بتواند به زندگی ادامه دهد.»

جنگ؛ فعال‌کننده بحران‌های روحی

پاکروان می‌گوید تجربه جنگ اخیر برای او فشار روانی تازه‌ای ایجاد کرده است: «جنگ اخیر در شرایط قطعی اینترنت خیلی روی من اثر گذاشت و دچار تعارض شدم. مدام نگران و مضطرب بودم و سعی می‌کردم به طور مداوم با خانواده‌ام تماس بگیرم و مدام می‌گریستم. من دوستان جنگ‌زده‌ای از کشورهای مختلف دارم و پس از گفتگو با آنان به این نتیجه رسیدم که به هر جنگی باید از روز اول گفت «نه!» جنگ جز بدبختی چیزی برای مردم ندارد سیاستمداران بعداً با هم دوست و برادر می‌شوند. تحمل این فشار در شرایطی بود که اندوه و اضطراب عظیم کشتار دی ماه هنوز با من بود، آن‌همه انسان که هرکدام شخصیت و احساس و آرزوهای خودشان را داشتند، حالا شده بودند چندین ده هزار کشته.»

آرزو قاسمی روان‌شناس بالینی می‌گوید قطعی اینترنت، ارتباط با آسیب‌دیدگان داخل ایران را عملاً مختل کرده است، او «ترس‌های امنیتی بسیاری از افراد نسبت به مراجعه به روان‌کاو در داخل ایران» را یکی از مهمترین عوامل محرومیت آسیب‌دیدگان از خدمات روان‌درمانی می‌داند: «به نظر می‌رسد اعتماد کردن به پزشکانی چون ما که در خارج از کشور بودیم برای افراد راحت‌تر بود. دریافت خدمات درمانی به‌صورت رایگان هم برای افراد اهمیت زیادی داشت، زیرا بسیاری از آن‌ها می‌گفتند امکان پرداخت هزینه برای این خدمات را ندارند. با این حال، مهمترین عامل برای آن‌ها اعتماد به درمانگران بود.»

قاسمی می‌گوید: «در نتیجه تجربه مکرر و بدون درمان تروماهای متعدد در ایران «کمپلکس‌تروما» در بسیاری از افراد مشاهده می‌شود. تحمل هم‌زمان تروماهای متعدد، آن‌هم در شرایط نبود درآمد و قطعی ارتباطات بسیار دشوار است. در بدن بسیاری از آسیب‌دیدگان هنوز ساچمه وجود دارد، این افراد مدت‌هاست لحظه‌ای امکان آرامش نداشته‌اند و به‌طور مداوم هیجانات منفی، احساس ناتوانی و یأس را تجربه کرده‌اند. بنابراین، روند درمان آن‌ها به زمان طولانی‌تری نیاز دارد.»

این روان‌شناس با اشاره به گفتگوهای خود با برخی درمانگران درباره اثر جنگ بر تروماهای قبلی نقل می‌کند: «برخی از آن‌ها می‌گویند ترس از صدای بمب‌ها برایشان مقطعی است، اما اضطراب حاصل از سرکوب‌های حکومت به‌صورت همیشگی و مداوم در زندگی آن‌ها حضور دارد.»

زنان و کودکان؛ آسیب‌پذیرترین افراد پس از جنگ

این روان‌شناس در پاسخ به این پرسش که کدام گروه‌ها پس از تجربه جنگ، بیشتر در معرض آسیب‌های روانی قرار می‌گیرند، می‌گوید: «طبق گزارش‌های موجود، زنان، به دلیل رابطه‌ای که با کودکان خود دارند بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند، زیرا ناچارند بسیاری از هیجانات ترس و اضطراب را سرکوب کنند تا به دیگران منتقل نشود. همچنین کودکان، به‌ویژه در خانواده‌هایی که امکان محافظت روانی کافی از آن‌ها وجود ندارد، در معرض آسیب‌پذیری بیشتری قرار می‌گیرند و ترس‌ها و اضطراب‌ها به آن‌ها منتقل می‌شود. پس از چنین بحران‌هایی لازم است توجه ویژه‌ای به وضعیت روانی این کودکان شود.»

تروماهای انباشته؛ مسئله‌ای فراتر از تجربه فردی

در جامعه‌ای که تجربه متناوب ترس، خشونت، ناامنی و جنگ به قسمتی از زندگی روزمره و حافظه جمعی بخش بزرگی از شهروندان تبدیل شده است، مسئله سلامت روان دیگر تنها به آسیب‌دیدگان مستقیم محدود نمی‌شود؛ به گفته کارشناسان وقتی احساس ناامنی و بی‌اعتمادی در سطحی گسترده تجربه شود، دسترسی به خدمات روان‌کاو امن یک نیاز عمومی است؛ ضرورتی که بی‌توجهی به آن می‌تواند پیامدهایی فراتر از زندگی فردی داشته باشد و حتی آینده اجتماعی یک جامعه را در معرض آسیب‌های بلندمدت قرار دهد.

***روایت دو فعال سندیکایی فرانسوی از بند آزاده از زندان بدنام اوین**

سسیل کولر و ژاک پاریس، شهروندان فرانسوی که سال‌ها در ایران به اتهام "جاسوسی" زندانی بوده‌اند، سرانجام آزاد شدند و به کشورشان بازگشتند. آن‌ها به رسانه‌ها از روزهایی سخن گفته‌اند که در ایران مرگ تنها در دوقدمی‌شان بود.

آبان‌ماه بود که دو زندانی فرانسوی در ایران ناگهان عطر آزادی را چشیدند. سسیل کولر و ژاک پاریس، این زوج فرانسوی که نزدیک به چهار سال را در زندان اوین به سر برده‌اند متهم شده بودند که از جمله برای اسرائیل "جاسوسی" می‌کردند.

آن‌ها که به سال‌ها زندان در ایران محکوم شده بودند ناگهان در آبان ۱۴۰۴ از زندان آزاد شده و در فروردین‌ماه ۱۴۰۵ در زمانی که جنگ اسرائیل و آمریکا علیه جمهوری اسلامی در جریان بود اعلام شد که به کشورشان برگشته‌اند.

چه انگیزه‌ای داشت این آزادی؟ کسی به صورت رسمی علت آن را اعلام نکرده اما همزمانی این رویداد با جنگ اسرائیل و آمریکا علیه جمهوری اسلامی این گمانه را تقویت کرده که شاید موضع محافظه‌کارانه فرانسه در مورد این حملات باعث آزادی آن‌ها شده باشد.

این زوج که پس از آزادی پنج ماه را ابتدا در سفارت فرانسه در تهران در نوعی حبس خانگی به سر برده و سپس از ایران خارج شده‌اند در باره علت این آزادی ناگهانی سکوت اختیار کرده‌اند. تنها سسیل کولر از "عطر آزادی" سخن گفته و ژاک پاریس هم یادآور شده است: «اجازه ندادیم که ما را بشکنند، چون می‌خواستیم شهادت بدهیم.»

و آنچه که در این شهادت می‌گنجد روایتی است از همان‌چه که در دوران حبس و به‌ویژه در زندان اوین بر سر آن‌ها رفته است.

سسیل کولر، معلم ادبیات ۴۱ ساله و همدم ۷۲ ساله‌اش که آموزگاری بازنشسته است اکنون خاطراتشان از "زندان بدنام اوین" را روایت می‌کنند؛ دورانی که به گفته خودشان، شکنجه و فشار شدید قادر نشد آن‌ها را "بشکند".

این دو در ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۱ در آخرین روز سفر توریستی‌شان به ایران بازداشت شدند.

این زوج در مجموع ۱۲۷۷ روز را در بازداشت به سر برده و بیش‌تر این مدت را در زندان اوین سپری کرده‌اند. سسیل و ژاک را بلافاصله بعد از بازداشت جدا و به سلول‌های انفرادی در بند ۲۰۹ منتقل کردند.

به گزارش دویچه وله، آن‌ها پس از بازگشت به پاریس در گفت‌وگو با رادیو "فرانس انتر (France Inter)" گفتند که در طول ۱۷ ماه نخست، تنها یک بار و آن هم فقط به مدت چهار دقیقه توانستند یکدیگر را ملاقات کنند.

سسیل کولر می‌گوید: «در ابتدا ماه‌ها تنها در یک سلول خالی بودم. لباس شخصی نداشتم. حتی یک مسواک هم به من ندادند و مجبور بودم روی زمین بخوابم.»

بدترین بخش این تجربه از زبان آن‌ها، ترس دائم بود. این دو زندانی در بازجویی‌های مکرر خود تهدید به مرگ می‌شدند. به آن‌ها بارها گفته شده بود: «اگر آنچه که می‌خواهیم را انجام ندهید شما را به دار آویزان می‌کنیم.»

حتی تهدید می‌کردند که "بعدها فقط پودر استخوان‌هایتان پیدا می‌شود." در کنار این تهدیدها بلاتکلیفی هم مزید بر علت می‌شد. به این دو گردشگر گفته شده بود که به دفعات با "تروریست‌ها" دیدار کرده‌اند.

ژاک پاریس رفتار دستگاه امنیتی ایران را که به گفته آن‌ها، سرپرستی بند ۲۰۹ زندان اوین را بر عهده دارد این‌گونه توضیح می‌دهد: «این رژیم به قربانی نیاز دارد. این یک فرایند کامل انسان‌زدایی است؛ تلاش می‌کنند برای گرفتن اعتراف زندانی را بشکنند.

کولر می‌گوید، این فشارها بیش‌تر روانی بود تا جسمانی؛ همان که او از آن به عنوان "شکنجه سفید" یاد می‌کند. این شکنجه روانی سال‌ها ادامه داشت: «سلول من فاقد نور طبیعی بود. فقط چراغ‌های نئون داشت که حتی شب‌ها هم روشن می‌ماندند و نمی‌گذاشتند که بخوابم.»

به گزارش شبکه "اس‌دبیلوآر" آلمان، جان ایلهان کیزیلهان، روانشناس و روان‌درمان برجسته آلمانی می‌گوید، اسارت در دست حکومتی مانند حکومت ایران برای یک انسان "وضعیت شوک" ایجاد می‌کند، زیرا به گفته او، بدن و روان او برای چنین شرایطی آماده نیست.

به گفته این کارشناس، فرد در چنین شرایطی مرگ را در دوقدمی خود می‌بیند و دچار پیامدهای طولانی‌مدت می‌شود. پس از آزادی، او معمولاً به هفته‌ها زمان نیاز دارد تا احساس کند دوباره در امنیت قرار دارد.

سسیل کولر به رادیو "فرانس انتر" می‌گوید، بیش‌تر از شش ماه حتی چهره خود را هم نتوانست ببیند و در شرایطی از "بی‌ثباتی، ضعف و سردرگمی" قرار داشت. این دو مجبور بودند "اعترافاتی بکنند که از پیش به آن‌ها دیکته شده بود".

او این وضعیت را بخشی از "دیپلماسی گروگان‌گیری" ایران می‌داند؛ رویکردی که در آن مسافران و اتباع خارجی ناگهان بازداشت می‌شوند و به عنوان اهرم فشار علیه کشورهایشان مورد استفاده قرار می‌گیرند.

کولر در گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی "فرانس دو (France 2)" فرانسه نیز گفته که در ایران "جهنم" را تجربه کرده است.

این دو فرانسوی مدت‌های مدید در زندان منتظر ماندند تا بالاخره در سال ۱۴۰۳ دادگاهشان برگزار شد. حکم تجدیدنظر نیز در سال ۱۴۰۴ اعلام شد و اتهامشان نیز بدون ارائه هیچ مدرکی از جمله "اقدام علیه امنیت ملی" و "جاسوسی برای اسرائیل و فرانسه" بود.

در آن زمان کولر دیگر در سلول انفرادی نبود، بلکه در سلولی ۹متری بود که گاهی چهار و گاهی تا ۹ زن دیگر هم در آن زندانی بودند، طوری که حتی جای کافی برای خوابیدن روی زمین نداشتند.

او شروع به یادگیری زبان فارسی کرد تا بتواند با سایر زندانیان ارتباط برقرار کند. همچنین شب‌ها برای این که روحیه‌اش حفظ شود حماسه اودیسه را از بر می‌خواند تا با تکرارش به خواب برود. ورزش می‌کرد و می‌دوید. از او پرسیدند، چطور در آن فضای محدود ورزش دو را انجام می‌داد و کولر پاسخ داد: «درجا می‌دویدم.»

ژاک پاریس هم می‌گوید، در طول این مدت انفجار را نیز تجربه کرده است: یک بمب تنها چند متر دورتر از سلول او منفجر شد که بر اثر آن ۷۹ نفر جان باختند و او نزدیک بود، از شدت دود خفه شود.

این اتفاق در اولین دور جنگ اسرائیل علیه جمهوری اسلامی در جنگ ۱۲ روزه رخ داد.

آنچه که به گفته او، کمک کرد تا زنده بماند یاد خانواده و دوستانش بود که منتظرش بودند و برای آزادی‌اش تلاش می‌کردند.

***انتقال تعدادی از زندانیان سیاسی از اوین به قرنطینه زندان قزلحصار**

برپایه گزارش منتشره در شبکه های اجتماعی بتاريخ 28 فروردین، گروهی از زندانیان سیاسی از زندان اوین به قرنطینه زندان قزلحصار منتقل شده‌اند. این انتقال‌ها با قطع کامل ارتباط زندانیان با خانواده‌هایشان همراه بوده و نگرانی‌ها درباره وضعیت نگهداری، سلامت و شرایط این افراد را افزایش داده است.

بنابهمین گزارش، طی روزهای اخیر بین 10 تا 20 نفر از زندانیان سیاسی از زندان اوین به قرنطینه زندان قزلحصار منتقل شده‌اند. این انتقال به صورت ناگهانی انجام شده و از زمان جابجایی، این زندانیان هیچ تماسی با خانواده‌های خود نداشته‌اند.

این افراد احتمالاً در سلول‌های انفرادی یا واحد 3 این زندان نگهداری می‌شوند. عدم اطلاع‌رسانی درباره محل دقیق نگهداری و شرایط این زندانیان، نگرانی خانواده‌ها را به‌طور قابل توجهی افزایش داده است.

***حملات موشکی و پهبادی سپاه پاسداران به مقرهای حزب دمکرات کوردستان ایران و جان باختن دو زن پیشمرگه و یک غیرنظامی**

به گزارش 28 فروردین، هه نگاه، در جریان حملات موشکی و پهبادی سپاه پاسداران به مقرهای حزب دمکرات کوردستان ایران (حدکا) در عمق خاک اقلیم کوردستان، دو زن پیشمرگه به نام‌های ندا میری و سمیرا اللبیری و یک غیرنظامی به نام شاهین آذربرزین جان باخته و دو پیشمرگه دیگر به شدت مجروح شدند.

***آزادی عباس یوسفی دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه تهران با قید وثیقه**

به گزارش 28 فروردین روابط عمومی شورای صنفی کل دانشگاه تهران، عباس یوسفی دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، که از 18 دی 1404 بازداشت شده بود و اخیراً به حبس محکوم شده بود؛ 26 اسفند با قید وثیقه آزاد شد.

***نت بلاکس : چهل و نهمین روز قطعی اینترنت ؛ اتصال به اینترنت جهانی فقط حدود 2 درصد حالت عادی**

روز جمعه 17 آوریل، نت بلاکس (NetBlocks) نهاد ناظر بر قطعی‌ها و اختلالات اینترنت در سراسر جهان اعلام کرد:

قطع اینترنت در ایران به روز ۴۹ رسیده و بعد از ۱۱۵۲ ساعت، هنوز وضعیت خیلی بد است. اتصال به اینترنت جهانی فقط حدود ۲ درصد حالت عادی است. با این حال، بعضی کاربران به صورت محدود به صفحه اصلی گوگل دسترسی پیدا کرده‌اند؛ چیزی شبیه اتفاقی که در قطعی ژانویه افتاده بود.

***عفو بین الملل: 50 روز خاموشی اینترنت در ایران؛ حکومت باید فوراً دسترسی به اینترنت را بازگرداند**

در حالی که مقامات جمهوری اسلامی آزادانه از اینترنت برای اعلام بازگشایی تنگه هرمز استفاده می‌کنند، فراموش نکنید بیش از ۹۰ میلیون نفر در ایران در تاریکی دیجیتال زندگی می‌کنند و از ۵۰ روز پیش، از ۲۸ فوریه، از اینترنت محروم شده‌اند.

دسترسی به اینترنت یک حق اساسی بشر است. حکومت باید فوراً دسترسی به اینترنت را بازگرداند.

akhbarkargari2468@gmail.com